

با نمایندگان مردم در مجلس نهم  
۳۳. جایگاه ولی فقیه در نظام حقوق اساسی  
جمهوری اسلامی ایران

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۱۲۱۵۱

بهمن‌ماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات حقوقی

## به نام خدا

### فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
چکیده.....	۲
مقدمه.....	۲
۱. مفهوم ولایت فقیه.....	۳
۲. ادله ولایت فقیه.....	۴
۳. مبانی ولایت فقیه در قانون اساسی.....	۸
۴. شرایط ولی فقیه.....	۱۰
۵. نحوه انتخاب ولی فقیه (قبل و بعد از بازنگری).....	۱۲
۶. مرجع و نحوه نظارت بر ولی فقیه.....	۱۷
۷. وظایف و اختیارات ولی فقیه.....	۲۲
نتیجه‌گیری.....	۳۱
منابع و مأخذ.....	۳۲



## با نمایندگان مردم در مجلس نهم جایگاه ولی فقیه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

### پیشگفتار

جایگاه مجلس شورای اسلامی در مقام «خانه ملت» که «عصاره فضایل مردم» است و در جایگاه مرجع انحصاری قانونگذاری در کشور که صلاحیت نظارت بر امور کشور را هم دارد به قدری والاست که معمار کبیر انقلاب اسلامی خمینی روح‌الله این جایگاه را در رأس امور دانست.

وظیفه نمایندگی و وظیفه الهی در مقام نمایندگی مردم در نظام اسلامی است و نمایندگان محترم مجلس ضروری است که با علم و عمل به این تکلیف عمل نموده و پاسدار حقوق مردم شریف بوده و در تحقق اهداف انقلاب اسلامی تلاش نمایند.

مهمترین وظیفه مجلس شورای اسلامی و نمایندگان محترم مجلس، قانونگذاری و نظارت بر حسن اجرای قوانین مصوب است. بدیهی است برای کارآمدی و اثربخشی هرچه بیشتر فعالیت‌هایی که در بازه زمانی چهارساله دوره نهم مجلس در این دو عرصه انجام می‌گیرد لازم است تا نمایندگان محترم توجه خود را معطوف به موضوعات و مسائلی نمایند که تأثیر قانونگذاری آنها در نظام اجرایی کشور بادوام و فراگیر بوده و تضمین‌کننده توأمان توسعه و عدالت باشد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در راستای ارائه خدمت به نمایندگان محترم مبادرت به تهیه یک بسته اطلاع‌رسانی در موضوعات مختلف نموده است تا اطلاعات لازم و مورد نیاز اولیه را جهت نمایندگان برگزیده مردم در دوره نهم مجلس تأمین نماید و چنانچه نمایندگان برگزیده در موضوعاتی اطلاعات کمتری را داشته باشند با استفاده از این مجموعه امکان افزایش سطح دانش آنان در این موارد فراهم شود. موضوعاتی که در این سلسله گزارشات انتخاب شده‌اند در موضوعات مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی، برنامه و بودجه، اجتماعی، زیربنایی، انرژی و صنعت و معدن با همین رویکرد برگزیده و اولویت‌گذاری شده‌اند.

امید است آنچه انتشار یافته و در اختیار قرار گرفته قابل استفاده و مفید باشد و اطلاعات اولیه لازم مورد نیاز را برای نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی فراهم نماید. همچنین امید است دوره نهم مجلس شورای اسلامی با همکاری تمام نهادهای مؤثر در سیاستگذاری و همت نمایندگان

شاهد دوره‌ای پربار و کارآمد از نظام قانونگذاری باشیم که مرضی حضرت حق جل و علا و حضرت بقیه‌الله قرار گیرد.

### چکیده

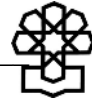
انقلاب اسلامی و در پی آن، جمهوری اسلامی با توجه به دستورات و موازین اسلامی شکل گرفته است. بر این اساس، حکومت اصالتاً از آن خدا بوده و او اشخاصی را برای این مهم تعیین کرده است. در زمان پیامبر و معصومان، ایشان این سمت را برعهده دارند و در زمان غیبت، فقیه عادل مدیر، زمامداری جامعه را برعهده دارد و تمامی اختیاراتی که معصومان در اداره جامعه برعهده دارند، را عهده‌دار می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مهم تأکید کرده و با توجه به منابع و ادله شیعی، به ذکر جزئیات آن پرداخته است.

### مقدمه

حکومت، کیستی حاکم، منشأ مشروعیت وی، حدود اختیارات، نحوه اعمال حکومت توسط وی و نحوه نظارت بر او از مسائل محوری مطرح در حقوق اساسی است. در کشورها و نظام‌های سیاسی و فکری مختلف در این‌باره نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و متعددی مطرح است و هر مکتب و نظام، با توجه به مبانی نظری خویش، در مورد آنها به اظهارنظر می‌پردازد. اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از منابع اسلامی می‌توان نظر اسلام پیرامون حکومت، حاکم و اختیارات وی را استنباط کرد.

جمهوری اسلامی ایران نیز که نظامی مکتبی بوده و مبتنی بر موازین اسلامی است، قاعدتاً پیرو همان نظرات و دیدگاه‌های شیعی بوده و سعی در اجرای آنها می‌کند. لذا نهاد ولایت فقیه وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شده و چند اصل از اصول این قانون به ولایت فقیه اختصاص یافته است و لذا در جای جای قانون اساسی، ثمرات اندیشه ولایت فقیه قابل مشاهده می‌باشد که در این نوشتار به آنها پرداخته خواهد شد.

در این نوشتار جهت تبیین موضوع ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ابتدا به مبانی این بحث پرداخته و جایگاه کلی ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی تبیین می‌شود، سپس به شرایط ولی فقیه، نحوه و مرجع نظارت بر او و وظایف و اختیارات وی اشاره خواهد شد.



## ۱. مفهوم ولایت فقیه

«ولایت فقیه» را در تعریفی مختصر می‌توان به صورت زیر تعریف کرد: زمامداری جامعه در زمان غیبت معصوم به وسیله فقیه جامع‌الشرایط. «ولایت» به معنای «سرپرستی امور و اولویت تصرف و تصدی بر شئون دیگری» است که البته در ابواب مختلف فقه دارای سعه و ضیق قلمرو می‌باشد. در احکام اموات از ولایت اولیای میت در غسل و کفن و دفن میت، در صلوة از ولایت پسر بزرگتر در ادای نماز و روزه پدر مرحوم، در کتاب البیع و شرایط متعاقدين از ولایت پدر و جد پدری بر فرزند صغیر و مجنون و سفیه، در قصاص از ولایت اولیای دم نسبت به قصاص و دیه، در وصیت از ولایت وصی در وصایت، در وقف از ولایت متولی وقف بر مال موقوفه و در بسیاری موارد دیگر در فقه از ولایت صحبت به میان آمده است. در ابواب صلوه، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف، قضا و شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، وصیت، ارث، خراج و ... بحث از ولایت فقیه آمده است و البته شاید بتوان گفت که در تمامی ابواب فقه می‌توان بحثی در مورد ولایت فقیه یافت،<sup>۱</sup> زیرا هر جا در کتب فقهی از «حاکم» و «سلطان عادل» سخن به میان آمده، باید مصداق آن را در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرایط دانست.

واژه «فقیه» نیز از ماده فقه مشتق شده که به معنای فهم می‌باشد.<sup>۲</sup> «فقیه» نیز از لحاظ لغوی به معنای عالم بوده و کسی که امور را می‌فهمد، فقیه نامیده می‌شود. «فقیه» در اصطلاح، معنایی برگرفته از معنای لغوی آن دارد و به کسی اطلاق می‌شود که دین را فهمیده و آن را می‌شناسد و به عبارت دیگر، فقیه یعنی دین‌شناس. واضح است که دین، تنها به احکام دین، اطلاق نمی‌شود بلکه تمامی تعالیم و دستورات آن جزء دین محسوب می‌شود، لذا نمی‌توان «فقیه» را در عبارت «ولایت فقیه» کسی دانست که می‌تواند صرفاً احکام اسلامی را از منابع آن استخراج و استنباط کند ولی از فهم عقاید و اخلاق دینی بی‌بهره است، چرا که دین متشکل از سه بخش عقاید، اخلاق و احکام بوده، و نبود یا کمبود هر یک از این سه بخش، مجموعه دین را به خطر می‌اندازد. کسی می‌تواند مشمول حکم «ولایت فقیه» باشد که فقیه به معنی دین‌شناس باشد و دین را به مثابه یک مجموعه به درستی درک کرده و بشناسد و بتواند از آن در زندگی به صورت عملی بهره‌برداری کند. اینکه عده‌ای به یادگیری تخصصی احکام دین می‌پردازند و نام آنها «فقیه» گذارده شود، درحالی که مایه‌ای از عقاید و اخلاق نداشته باشند، با معنای فقیه همخوانی ندارد،<sup>۳</sup> خصوصاً با توجه به اینکه فقیه جانشین امام معصوم در اداره

۱. رک. آیت‌الله شهید سیدمصطفی خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صص ۴۷-۴۹ که مواردی را در این خصوص لیست کرده است، ۱۳۷۶.

۲. الفَقْهُ: العلم بالشیء و الفهم له، و غلب علی علم الدین لسیادته و شرفه و فضله علی سائر أنواع العلم كما غلب النجم علی الثریا و العود علی المندل قال ابن الأثیر: و اشتقاقه من الشق و الفتح، و قد جعله العرف خاصاً بعلم الشریعة، شرفها الله تعالی، و تخصیصاً بعلم الفروع منها. قال غیره: و الفقه فی الأصل الفهم. (ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۵) لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ج ۱۳، ص ۵۲۲).

۳. و ما کان المؤمنون لیبغروا کافهً فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقها فی الدین و لیبذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون (سوره توبه، آیه ۱۲۲) مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ

جامعه بوده و زمینه اجرای دین را فراهم سازد، لازم و ضروری است که بر تمامیت دین، احاطه کافی را داشته باشد تا آنچه را که تصمیم‌گیری و اجرا می‌کند، مطابق دین باشد. فقیهی که می‌خواهد ولایت و سرپرستی بر جامعه را دارا باشد، باید از نظرات دین در زمینه‌های مختلف مثل سیاست، حقوق، اقتصاد، مدیریت و ... مطلع باشد. هرچند یک انسان غیرمعصوم بعید است که به تنهایی بتواند در تمام زمینه‌ها به معنای تام کلمه، صاحب‌نظر باشد و لذا لاجرم باید در اداره جامعه از نظرات کارشناسان و مشاوران فن بهره ببرد، اما فقیه باید دارای شناختی از مجموعه دین باشد که بتواند ارزیابی اولیه‌ای از امور داشته و جهت تدقیق، از کمک کارشناسان استفاده کند.

لازم به تأکید و تصریح است که مقصود از «ولایت فقیه» صرفاً تصدی امور اجتماعی و سیاسی جامعه است و نه «ولایت تکوینی» و امثال آن.<sup>۱</sup> در این خصوص ذیل عنوان «حدود اختیارات ولی فقیه» توضیحات بیشتر ارائه می‌گردد. در ادامه به ادله ولایت فقیه پرداخته می‌شود.

## ۲. ادله ولایت فقیه

اصولاً انسان در جامعه زندگی می‌کند حال چه نظریه انسان مدنی بالطبع پذیرفته شود و چه نظریه انسان مدنی بالضروره و چه نظریه دیگری در این باب مورد قبول واقع شود. حال که زندگی انسان در اجتماع است، وجود حکومت در جامعه نیز ضروری بوده و تصور جامعه انسانی بدون حکومت، تصویری قریب به محال می‌باشد. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در این زمینه می‌فرماید: لابد للناس من امیر بر أو فاجر.<sup>۲</sup> مردم باید حاکمی داشته باشند حال آن حاکم خوب باشد یا بد تفاوتی در این ضرورت ندارد. در کتب مختلف، استدلال‌هایی نیز بر این ضرورت شده است، که به دلیل رعایت اختصار و نیز واضح بودن مسئله، از ذکر آنها اجتناب می‌شود.<sup>۳</sup>

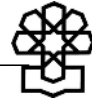
جامعه اسلامی نیز از قاعده فوق‌الذکر مستثنا نبوده و این جامعه نیز به همان دلایلی که در سایر جوامع برای ضرورت وجود حکومت ذکر می‌شود (مثل ایجاد نظم و امنیت) نیازمند وجود حکومت می‌باشد. بجز این، خود اسلام و اجرای آن نیز نیازمند حکومت است. چراکه خداوند متعال که خالق انسان است، برای سعادت دنیوی و اخروی او، برنامه‌ای را در نظر گرفته که موسوم به «دین» بوده و توسط پیامبران به مردم ابلاغ کرده است. اگر افراد بخواهند در دنیا و آخرت به کمال

قال الكمال كل الكمال التّفقه في الدين والصبر على النائبة و تقدير المعيشة (كلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵) الكافی. تهران: دارالکتب اسلامیة، ج ۱، ص ۳۲.

۱. ر.ک. آیت‌الله العظمی سیدروح‌الله خمینی، کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۱۰، صص ۴۹۶-۴۹۷.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰.

۳. آیت‌الله منتظری در جلد اول دراسات فی ولایه الفقیه (قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹) صص ۱۶۱-۲۰۴ ده دلیل را بر ضرورت وجود حکومت در جامعه برشمرده است.



واقعی خویش دست یابند، باید همان طریقی را که خالق آنان مشخص و به آنان ابلاغ نموده، پیموده و به دستورات واصله جامعه عمل پیوشانند.

در این باب توجه به چند نکته، ضروری است:

اولاً: اسلام دینی جامع بوده و هر آنچه را که به سعادت بشر مربوط باشد در کتاب آسمانی خود، قرآن، آورده است و لذا قرآن تمام مسائل ضروری برای سعادت بشر را دربردارد.<sup>۱</sup> این مفهوم در آیات قرآن در چند مورد تکرار شده که از آن جمله می‌توان به آیه ۸۹ سوره نحل اشاره نمود که می‌فرماید:

«نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ».

«ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

یکی از مسائلی که می‌تواند در این طریق مؤثر باشد، اداره جامعه و بحث حکومت می‌باشد که اسلام در مورد آن به ارائه نظر پرداخته است.

ثانیاً: اسلام دین خاتم است و پس از آن دین دیگری نخواهد آمد. در قرآن مجید نیز، پیامبر اکرم (ص) به عنوان خاتم النبیین معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup> لذا این دین مخصوص زمان و مکان خاصی نبوده و برای تمامی ازمنه و امکانه دارای کاربرد است.<sup>۳</sup> در اسلام مکانیسم‌هایی تعریف شده که دین را در زمان و مکان به پیش ببرد. عقل، اجتهاد، احکام حکومتی و مسائلی از این دست می‌تواند در پیشبرد دین اسلام در زمانه و نگهداشتن آن در هر زمان و مکان مؤثر باشد.<sup>۴</sup> جایگاه حکومت اسلامی نیز در این راستا مهم است و می‌تواند در فضا سازی اسلامی و ایجاد فرهنگ عمومی اسلامی تأثیرگذار باشد.

ثالثاً: توجه به احکام اسلام نشان می‌دهد که این احکام برای به اجرا درآمدن، نیازمند حکومت بوده و بدون در دست داشتن حکومت، امکان اجرا شدن آنها وجود ندارد. نماز جمعه و جماعت، روزه، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و حتی احکامی که به نظر می‌رسد ارتباطی با حکومت ندارد، همگی در اسلام، برای اجرا شدن به حکومت نیاز دارند و به تجربه نیز ثابت شده است که اگر اسلام بخواهد در جامعه اجرا شود ولی حکومت با آن مخالف باشد، به تضاد و درگیری منجر خواهد شد. نمونه آن را می‌توان در ایران پیش از انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

رابعاً: خود پیامبر اکرم (ص) نیز برای اجرای احکام اسلامی و رساندن جامعه به سرمنزله مقصود، دست به تشکیل حکومت زدند و پس از ایشان نیز باید این راه ادامه می‌یافت تا اهداف مورد نظر اسلام محقق شود. حکومت امیرالمؤمنین (ع) نیز در این راستا بود. برای وصول به آن اهداف عالی که همان سعادت دنیوی و اخروی است، باید حاکم جامعه در آن راستایی باشد که پیامبر و

۱. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۱۱، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۰: «ما كان مُحَمَّدَ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً».

۳. در منتظری، همان ج ۲، صص ۷۰۲-۷۰۸ ادله قرآنی و روایی این بحث ارائه شده است.

۴. در مورد چگونگی انطباق اسلام با زمانه رک. به آیت‌الله شهیدمرتضی مطهری، ۱۳۸۷، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، دو جلد.

ائمه عليهم السلام بوده‌اند یعنی از لحاظ تقوا و علم، نزدیک‌ترین افراد به آنان باشد. چراکه باید احکام اسلامی را به اجرا درآورد و لذا باید دارای علم به این احکام باشد و از آنجا که باید به‌درستی به این کار بپردازد، باید عدالت و تقوای لازم را نیز دارا باشد. دارا بودن قدرت مدیریت و کفایت و تدبیر، نیز به نحوی زیرمجموعه علم قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

از تمامی مسائل فوق می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که حکومت در جامعه اسلامی نیز ضروری بوده و حاکم اسلامی، باید کسی باشد که بتواند جامعه را به سمت اهداف مقرر پیش ببرد و سعادت دنیوی و اخروی افراد و جامعه را تأمین کند. کسانی که دین‌شناس‌تر از سایرین بوده و دارای عدالت بیشتر نسبت به دیگران می‌باشند، می‌توانند این وظیفه مهم را عهده‌دار شوند. معصومین عليهم السلام این‌گونه بوده‌اند و در زمان غیبت معصوم، فقها اینچنین هستند و لذا باید ولایت زعامت و حکومت را در دست داشته باشند تا زمینه اجرای احکام اسلامی و تأمین سعادت بشر، فراهم گردد.

فقه‌های متعددی به انحای مختلف به این استدلال تمسک جسته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقدس اردبیلی،<sup>۲</sup> فیض کاشانی،<sup>۳</sup> صاحب جواهر،<sup>۴</sup> سید بحر العلوم،<sup>۵</sup> آخوند خراسانی،<sup>۶</sup> آیت‌الله بروجردی،<sup>۷</sup> آقا مصطفی خمینی،<sup>۸</sup> امام خمینی (ره)،<sup>۹</sup> آیت‌الله جوادی آملی،<sup>۱۰</sup> آیت‌الله موسوی خلخالی،<sup>۱۱</sup> آیت‌الله محمد مهدی آصفی،<sup>۱۲</sup> آیت‌الله نوری همدانی<sup>۱۳</sup> و آیت‌الله مکارم<sup>۱۴</sup> اشاره نمود.<sup>۱۵</sup>

علاوه بر تعلیل فوق، اصل «عدم ولایت» نیز قابل استناد است. بر این اساس هیچ‌کس ولایتی بر دیگری ندارد چراکه هیچ‌کس، مالک دیگری نیست. به بیان دیگر، از آنجا که دلیل عمده ولایت داشتن

۱. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۶۴-۴۶۵.

۲. ملا محمد اردبیلی، (۱۴۰۵ق) مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الانهان، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳. ملا محمد محسن فیض کاشانی، تحقیق السید مهدی الرجائی (۱۴۰۱ق) مفاتیح الشرایع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۲، ص ۵۰.

۴. آیت‌الله محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب اسلامی، ج ۲۱، ۱۳۶۷، ص ۳۹۷.

۵. آیت‌الله سید محمد آل بحر العلوم، بلغه الفقیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴ به بعد.

۶. ملا محمد کاظم خراسانی، تصحیح و تعلیق سید مهدی شمس‌الدین (۱۴۰۶) حاشیه کتاب المکاسب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۹۶ برای توضیحات بیشتر رک. یعقوب‌علی برجی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵، صص ۲۷۵-۲۷۶.

۷. آیت‌الله سید حسین بروجردی، تقریر آیت‌الله حسینعلی منتظری (۱۴۱۶ق) البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر، قم، مکتب آیت‌الله منتظری، صص ۷۲-۷۳.

۸. آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی، همان، ص ۵۰.

۹. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۹ به بعد.

۱۰. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸، صص ۱۵۱-۱۵۳.

۱۱. آیت‌الله سید محمد مهدی موسوی خلخالی، حاکمیت در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۲.

۱۲. آیت‌الله محمد مهدی آصفی، الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقیه و صلاحياته، قم، مؤسسه دایرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۱۳. آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی، مسائل من الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقیه، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷، صص ۱۳۱-۱۳۸.

۱۴. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۲ق، صص ۴۴۳-۴۴۷.

۱۵. همچنین رک. ابوالقاسم گرجی، مختصری درباره ولایت فقیه، مقالات نخستین کنفرانس اندیشه اسلامی (۱۷-۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۱)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۱۵۸-۱۵۹ و نیز محمدجواد، ارسطو، مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، نشریه علوم سیاسی، سال ۱، ش ۲، ۱۳۷۷، ص ۷۹ و نیز نبی‌الله ابراهیم‌زاده آملی، حاکمیت دینی، بیجا: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.



بر دیگری، مالکیت است و کسی مالک دیگری نیست، لذا کسی بر دیگری ولایت ندارد و نمی‌تواند آثار ولایت را بر او بار کند. تنها کسی که مشمول این اصل نمی‌باشد، خداوند متعال است، زیرا او مالک همه چیز بوده و تمامی موجودات وابسته به اویند و در صورتی که حتی یک لحظه، رابطه آنها با خالق خود قطع شود، نیست و نابود می‌گردند.<sup>۱</sup> در نتیجه، به این دلیل که رابطه خالقیت بین خداوند متعال و موجودات، از جمله انسان، برقرار است و از طرفی این رابطه تنها بین خداوند و سایر موجودات می‌باشد و نمی‌توان آن را به صورت حقیقی در جای دیگری یافت، لذا صرفاً خداوند بر موجودات از جمله انسان، ولایت دارد و می‌تواند در شئون وی تصرف کند و کس دیگری این حق را ندارد. حال چون خداوند متعال، مالک حقیقی انسان و سایر موجودات می‌باشد، ولایت ذاتی و اولیه بر آنها دارد و البته می‌تواند این ولایت را به صورت بالعرض و ثانویه به دیگری نیز تفویض کند که در این صورت، این شخص یا اشخاص، در همان حدی که به آنها تفویض شده و اجازه تصرف داده شده است، می‌توانند اعمال ولایت نموده و در شئون مولی‌علیهم تصرف کنند.

در علم کلام اثبات شده که خداوند متعال به پیامبر و ائمه علیهم السلام این اختیار را تفویض کرده و برای آنان ولایت بالعرض را قرار داده است و ازسوی ایشان نیز بنا به ادله نقلی و عقلی فراوان، این ولایت به فقیه جامع‌الشرایط داده شده است. این ادله که همان «ادله نصب» می‌باشد، اثبات می‌کند که فقیه جامع‌الشرایط بر افراد جامعه دارای حق ولایت است و می‌تواند اعمال ولایت نماید. آنچه نهایتاً از این اصل به دست می‌آید این است که خداوند که ولایت بر تمام شئون بندگان دارد، به برخی افراد، قسمتی از این ولایت را تفویض نموده است. این افراد، انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. به فقهای جامع‌الشرایط نیز در زمان غیبت بخشی از این ولایت اعطا شده است که همان ولایت زعامت و رهبری جامعه و پیش بردن جامعه به سمت خیر و صلاح آن می‌باشد.<sup>۲</sup> همان‌طور که گفته شد، آیات و روایات متعددی نیز در جهت تأیید و تکمیل ادله عقلی فوق قابل ارائه است که جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْخَمِيدُ.

۲. در کتب زیر می‌توان استناد به این اصل را یافت: کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی‌تا) کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، اصفهان، انتشارات مهدوی، ج ۱، ص ۲۷، و نیز ملا احمد نراقی، عوائدالایام، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۶، و نیز حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح العناوین الفقهیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۷، ص ۵۵۶؛ (امام) خمینی، آیت‌الله العظمی سیدروح‌الله، الاجتهاد و التقلید، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۸، ص ۱۸؛ آیت‌الله سیدمحمد رضا گلپایگانی، تقریر احمد صابری همدانی، الهدایه الی من له الولایه، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۸۳ق، صص ۲۰-۲۱، و نیز شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی، ج ۳، ۱۴۲۰، ص ۵۶.

۳. جهت آشنایی با این آیات و روایات ر.ک. آیت‌الله حسنعلی نجابت شیرازی، ولایت شرعیه مطلقه فقیه. شیراز: چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۱، صص ۲۲-۳۷؛ آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی، قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۶، صص ۱۴۳-۱۶۱؛ شهید سیدمصطفی خمینی، همان، صص ۲۰-۲۵؛ امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۶؛ کرکی، الشیخ علی بن الحسین، تحقیق الشیخ محمد الحسون (۱۴۰۹ق) رسائل المحقق الکرکی، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی، ج ۱، ص ۱۴۲؛

### ۳. مبانی ولایت فقیه در قانون اساسی

در قسمت قبل، مختصراً به ادله کلامی - فقهی ولایت فقیه اشاره شد. این ادله به نحوی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مد نظر قرار گرفته و حتی به آنها اشاره نیز شده است. از جمله می‌توان به مقدمه قانون اساسی اشاره کرد که به «مکتبی و اسلامی بودن» انقلاب ایران تصریح کرده و آن را در تمامی حرکت‌های نهضت انقلابی ایران متجلی و متبلور دانسته است.<sup>۱</sup> مقدمه قانون اساسی در ذیل عنوان «حکومت اسلامی» به ارائه «طرح حکومت اسلامی برپایه ولایت فقیه» توسط امام خمینی (ره) اشاره کرده و آن را ایجادکننده انگیزه مردم مسلمان ایران قلمداد نموده است که «راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود» و «تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده‌تر ساخت». پس از این عبارات، مقدمه قانون اساسی در چند سطر مختصر در ذیل عنوان «ولایت فقیه» به فلسفه اصلی ولایت فقیه که همان اسلامی بودن حکومت و وصول به اهداف عالی آن است، اشاره کرده و بیان می‌دارد «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند».

علاوه بر مقدمه قانون اساسی، در اصول متعدد قانون اساسی نیز می‌توان مبانی اسلامی نظام جمهوری اسلامی و خصوصاً موضوع ولایت فقیه را مشاهده کرد. در این خصوص اصل دوم قانون اساسی<sup>۲</sup> در مقام بیان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، به وحدانیت خداوند متعال و ولایت

اردبیلی، همان، ج ۸، ص ۱۶۱؛ نراقی، همان، ص ۱۸۸؛ نجفی، همان، ج ۱۱، ص ۱۹۰؛ آل بحر العلوم، همان، ج ۳، ص ۲۳۳؛ گلپایگانی، همان، ص ۳۷؛ گرجی، همان؛ نجابت شیرازی، همان، صص ۱۸-۲۰؛ آیت‌الله سیدمحمد مهدی موسوی خلیلی، حاکمیت در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۴۳۸-۴۳۹.

۱. بخشی از مقدمه قانون اساسی: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبید. ... ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است، ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضداستعماری ملی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را برعهده داشت، ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکورد کشانده شد. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت».

۲. اصل دوم: «جمهوری اسلامی، نظامی است برپایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.



تشریعی او، معاد، عدالت خداوند و کرامت انسانی و مسئولیت او در برابر خداوند اشاره کرده و در کنار این موارد در بند «۵» به «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» تصریح کرده است که با توجه به تبیینی که برای ولایت فقیه ارائه شد مبنی بر اینکه ولی فقیه جانشین امام معصوم در اداره جامعه می‌باشد و سعی در تحقق اهداف اسلام در جامعه می‌نماید، می‌توان عبارت مذکور را کاملاً منطبق با این نظریه تحلیل کرد. امامت و رهبری مردان الهی باید در جامعه استمرار داشته باشد، این امر در ابتدا توسط امام معصوم و در زمان غیبت ایشان، به وسیله فقیه جامع‌الشرایط انجام می‌گیرد. ضمن اینکه اصل مذکور در ادامه موارد مذکور، به طریقت «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین» نیز اشاره می‌کند. این امر نیز مؤیدی بر برداشت مذکور می‌باشد.

اصل چهارم قانون اساسی نیز بر این نکته تصریح می‌کند که باید تمامی قوانین و مقررات حاکم در جمهوری اسلامی ایران براساس موازین شرع باشد، حتی اصول قانون اساسی و در صورتی که اصلی از اصول قانون اساسی به نحوی نیز قابل تفسیر باشد که مغایر شرع تلقی گردد، آن تفسیر قابل پذیرش نخواهد بود.<sup>۱</sup> همان‌طور که بیان شد، ادله مقبول شیعی، حکومت را در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط می‌داند و لذا هیچ قانونی نمی‌تواند خلاف این امر را در جمهوری اسلامی ایران تداعی کند.

قانون اساسی، در ادامه به فلسفه اصلی ولایت فقیه تصریح می‌کند. براساس اصل پنجم قانون اساسی «در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد». این اصل، مبنای ولایت فقیه را به صراحت بیان داشته و با این

---

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا،

که از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،

ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند».

۱. اصل چهارم: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.

بیان که «در زمان غیبت حضرت ولی عصر» ولی فقیه بر جامعه ولایت و حکومت دارد، به جانشینی امام معصوم (ع) در زعامت سیاسی اجتماعی توسط فقیه جامع‌الشرایط تأکید می‌نماید.

با توجه به مراتب فوق، می‌توان به جرئت مدعی شد که قانون اساسی سعی در متبلور ساختن دیدگاه‌های شیعی در باب حکومت در زمان غیبت امام معصوم (ع) را داشته است. نگاهی به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نیز شورای بازنگری قانون اساسی به‌عنوان مؤیدی قوی بر این مطلب قابل استناد می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴. شرایط ولی فقیه

با توجه به آنچه درخصوص ادله ولایت فقیه گفته شد، می‌توان دو شرط اصلی را برای ولایت فقیه بیان کرد که همان «علم» و «عدالت» است. «مدیر بودن» نیز از لوازم ولایت و زعامت است که می‌تواند به‌صورت جداگانه مطرح شود و یا به‌عنوان شرطی جداگانه بیان گردد.<sup>۲</sup> برخی از فقها نیز به تفصیل درخصوص شرایط ولی فقیه به بحث نشستند و با توجه به ادله فقهی، شرایط لازم برای ولی فقیه را بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو اصل به صفات لازم برای ولی فقیه پرداخته است. طبق اصل پنجم که متن آن پیش از این بیان شد، فقاقت، عدالت، تقوا، آگاهی به زمان، شجاعت، مدیر و مدبر بودن برای ولایت شرط است. در اصل یکصدونهم نیز شرایط فوق به بیانی دیگر مورد تصریح قرار گرفته است. طبق این اصل «شرایط و صفات رهبر:

۱. در جریان بررسی اصول مربوط به ولایت فقیه خصوصاً در ذیل اصل پنجم، بحث‌های مفصلی درخصوص چرایی و لزوم ولایت فقیه مطرح شد که با توجه به مطالب مختصر فصول گذشته، از نقل آنها خودداری می‌شود. ر.ک. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۲۷۳-۲۸۴ خصوصاً سخنان آقای مقدم مراغه‌ای در صص ۲۷۳-۲۷۶ و سخنان شهید بهشتی در صص ۲۷۶-۲۸۱. در شورای بازنگری قانون اساسی نیز مباحث متعددی درخصوص ولایت فقیه مطرح شده است، خصوصاً ر.ک. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰) صورت‌مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی مباحث مطروحه در کلیات (جلسات پنجم تا هشتم) و نیز ذیل اصول پنجم، پنجاه‌وهفتم و یکصدودهم.

۲. در کتاب «مبانی و مستندات قانون اساسی» که توسط دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری منتشر شده، تعدادی از پیشنهادهایی که توسط اشخاص مختلف برای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ارسال شده و در آن به گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی تأکید شده، مورد اشاره قرار گرفته است. مشاهده این پیشنهادات نشانگر دغدغه‌ای است که در آحاد جامعه در این خصوص وجود داشته است. جهت مشاهده این پیشنهادها و نقدی بر آنچه برخی بدون توجه به این نکته بیان داشته‌اند، ر.ک. سیدجواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روایت قانونگذار. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵، صص ۷۵-۱۰۱.

۳. ر.ک. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۶۴-۴۶۵.

۴. ر.ک. آیت‌الله حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، صص ۲۸۵-۳۹۷.



۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه،

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام،

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، دو اصل مذکور با توجه به مبانی ولایت فقیه به ذکر شرایط و صفات لازم برای ولی فقیه پرداخته‌اند.

در قانون اساسی، به شرط «علم» یا فقاہت تأکید فراوان شده است. در اصل پنجم «فقاہت» به‌عنوان اولین شرط مطرح شده و در اصل یکصدونهم قانون اساسی نیز نخستین شرط، همان فقاہت است. بند «۱» اصل مذکور با عبارت «صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه» به چند نکته مهم اشاره دارد: اولاً برای رهبری اجتهاد متجزی کافی نبوده و ضروری است که شخص مجتهد مطلق باشد. توضیح آنکه معمولاً در کتب اصول فقه، مجتهد را به مجتهد «مطلق» و «متجزی» تقسیم می‌کنند. مجتهد مطلق شخصی است که توانایی علمی استنباط حکم در تمامی موضوعات را دارد ولی مجتهد متجزی فاقد چنین توانایی علمی است و صرفاً در برخی از موضوعات، به چنین توانایی‌ای دست یافته است.<sup>۱</sup> قانون اساسی با ذکر بند «۱» اصل یکصدونهم قانون اساسی به تصریح به لزوم اجتهاد مطلق برای ولی فقیه اشاره کرده است و البته توجه به مبانی ولایت فقیه نیز این مسئله را اثبات خواهد کرد. چراکه با توجه به ضرورت اداره جامعه توسط کسی که وقوف کامل بر مبانی و احکام اسلام دارد، ضروری است این شخص در تمامی موضوعات و ابواب فقه، دارای توانایی علمی لازم برای اظهارنظر باشد. قابل ذکر است که قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شرط «مرجعیت» نیز برای ولی فقیه ذکر شده بود،<sup>۲</sup> ولی در جریان بازنگری در قانون اساسی، شورای بازنگری قانون اساسی به این نتیجه رسید که شرط فوق را از قانون اساسی حذف نماید. چرا که وجود این شرط، مشکلات عملی جبران‌ناپذیری را برای کشور ایجاد خواهد کرد. نظر امام خمینی (ره) نیز در این تصمیم‌گیری مد نظر اعضای شورای مذکور قرار گرفت.<sup>۳</sup>

در کنار شرط فوق، «عدالت» نیز از شرایط و صفات لازم برای ولی فقیه است که هر دو اصل پنجم و یکصدونهم قانون اساسی به آن تصریح کرده‌اند. همان‌گونه که در تبیین ولایت فقیه و نیز

۱. ر.ک. کتب اصول فقه از جمله: آیت‌الله جعفر سبحانی، (بیتا)، الوسیط فی أصول الفقه، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲. بند «۱» اصل یکصدونهم قانون اساسی قبل از بازنگری «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت» را به‌عنوان یکی از شرایط ولایت فقیه ذکر کرده بود.

۳. ر.ک. آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، صص ۶۲۴-۶۲۷.

ادله آن گذشت، در صورتی که بخواهیم حکومتی داشته باشیم که مجری احکام اسلام بوده و به تحقق اهداف اسلام کمک کند، لاجرم باید حاکم جامعه نیز خود عامل به احکام باشد. در این امر نیز شخص باید در درجات بالایی قرار داشته باشد تا بتوان اختیارات و وظایف امام معصوم در اداره جامعه را به وی سپرد و لذا آن حد از عدالت و تقوا که برای سایر امور ضروری است، در اینجا کافی نمی‌باشد. نکته دیگری که درخصوص این شرط تذکر آن بجاست، اینکه شرایطی که برای ولی فقیه ضروری شمرده می‌شود، به این معناست که تصمیم‌گیری‌های بعدی وی و نحوه اداره جامعه به وسیله او، براساس همین صفات و شرایط او انجام می‌گیرد و لذا توجه به این صفات و مرتبه وی در دارا بودن این شرایط اهمیت خواهد یافت.

بند «۳» اصل یکصدونهم قانون اساسی به چند صفت اشاره کرده که به اداره جامعه بازمی‌گردد. اصولاً وجود این صفات و شرایط برای شخصی که برای اداره کردن جامعه انتخاب می‌شود، ضروری است و بدون وجود آنها، حکومت کردن و اداره نمودن با مشکلات عملی مواجه می‌گردد. این ویژگی‌ها عبارتند از: بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. اصل پنجم نیز با ذکر عبارت «آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر» به نحوی به این شرایط اشاره کرده است.

با در نظر گرفتن سه شرط فوق شامل شرط علمی (فقاہت)، شرط عملی (عدالت) و شرایط مدیریتی، می‌توان گفت قانون اساسی کوشیده تا تمامی ویژگی‌های لازم برای ولی فقیه را با توجه به ادله شرعی بیان نماید. نتیجه عملی این امر نیز این خواهد بود که کسی به این مقام نائل می‌شود که از طرفی با مبانی و احکام دین اسلام کاملاً و به صورت تخصصی آشناست و از سوی دیگر با توجه به شرط عدالت، به آنچه می‌داند، عمل می‌کند و به آنچه از نظر عملی صحیح تشخیص داده شده، جامه عمل می‌پوشاند و علاوه بر این، دارای نیروی تدبیر و مدیریت بوده و توان اداره جامعه را داراست. در نتیجه می‌توان گفت که قانون اساسی با الهام از ادله شرعی، شایسته‌ترین شخص را برای اداره جامعه اسلامی مد نظر قرار داده است.

### ۵. نحوه انتخاب ولی فقیه (قبل و بعد از بازنگری)

در ابتدای این بحث، لازم به ذکر است که براساس مبانی و ادله ولایت فقیه، مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب عام فقها به این منصب می‌باشد. توضیح آنکه براساس ادله‌ای که پیش از این بیان شد، فقهای جامع‌الشرایط در زمان غیبت، از طرف امام معصوم، منصوبند تا جامعه را اداره نمایند. لذا حق حکومت در زمان غیبت از آن ایشان است، همان‌طور که در زمان حضور معصوم، وی حق



حکومت دارد و حکومت دیگران نامشروع خواهد بود. در زمان حضرت امیرالمؤمنین (ع)، حکومت حق ایشان بود و هر حکومتی بجز حکومت ایشان نامشروع بوده است، هرچند مردم همین حکومت نامشروع را بخواهند و به کسی که حکومتش مشروع است مجال حکومت کردن ندهند، لذا چه بسا حکومت نامشروعی که دارای مقبولیت مردمی است و چه بسا حاکم مشروعی که به خاطر فقدان مقبولیت، از حکومت بازمانده است. با توجه به ادله ولایت فقیه، فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت حق حکومت دارد. بر این اساس، اقدام برای تشکیل حکومت بر فقهای جامع‌الشرایط واجب کفایی است و در صورتی که یکی از آنها به این مهم اقدام نماید، این امر از عهده دیگران ساقط شده و آنها ملزم به کمک به وی جهت تحقق این امر می‌باشند.<sup>۱</sup> «عدالت» به‌عنوان یکی از ویژگی‌هایی که برای فقیه جامع‌الشرایط در نظر گرفته شده است، مانع از این می‌شود که فقها در این خصوص با یکدیگر به اختلاف برخورد کنند.<sup>۲</sup> در مجموع می‌توان گفت که فقیه جامع‌الشرایط با توجه به ادله ولایت فقیه، در زمان غیبت دارای حق حکومت است، که البته با توجه به اختیار انسان در تعیین سرنوشت خویش و عدم امکان الزام مردم به پذیرش یک حکومت خاص، تحقق حکومت فقیه منوط به پذیرش آن توسط مردم می‌باشد و در صورتی که مردم متمایل به تحقق آن حکومت نباشند، چنین حکومتی لاجرم محقق نمی‌گردد و فقیه هم حق ندارد که مردم را در این خصوص الزام کند.

حال با توجه به اینکه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران به پیروزی رسید و مردم در فراندومی که در آغاز سال ۱۳۵۸ انجام شد، به «جمهوری اسلامی» رأی دادند و پس از آن با تعیین نمایندگانی برای تدوین قانون اساسی، به قانون اساسی مصوب آنان در مرداد همان سال رأی مثبت دادند و همان قانون پس از تأیید امام خمینی (ره) به اجرا درآمد، می‌توان گفت که مردم، اجرای نظام ولایت فقیه را پذیرفته‌اند و این نظام در مرحله تشکیل، علاوه بر مشروعیت الهی - به معنای حق حکومت کردن - ، دارای مقبولیت مردمی نیز می‌باشد. در استمرار این نظام نیز این دو رکن قابل مشاهده است.

قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ برای نحوه تعیین ولی فقیه، دو راه را پیش‌بینی کرده بود که یکی شیوه‌ای غیرنظام‌مند و دیگری شیوه‌ای نظام‌مند بود. توضیح آنکه با توجه به آنچه درخصوص شرایط ولی فقیه و نیز مشروعیت و مقبولیت بیان شد، اینکه مردم شخصی را به‌عنوان ولی فقیه بپذیرند و به او رجوع کنند، به‌عنوان یکی از طرق شناخت ولی فقیه قابل ذکر است. قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ نیز در اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی به این روش اشاره کرده و البته امام خمینی (ره) را به‌عنوان نمونه عملی این طریق معرفی کرده بود. طبق صدر اصل

۱. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹، ص ۷۰.

۲. همان.

یکصد و هفتم قبل از بازنگری «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده دارد». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این شیوه، شیوه‌ای غیرنظام‌مند است و ابهاماتی عملی را در پی دارد. از جمله می‌توان به اختلافاتی که احتمالاً روی خواهد داد، اشاره کرد که در آن هر گروهی مدعی آن خواهد شد که شخص مورد نظر آنها دارای چنین شرایطی بوده و در نتیجه او ولایت را برعهده خواهد بود. این امر و لزوم وجود مرجعی برای آن باعث شد که شیوه مذکور در جریان بازنگری قانون اساسی حذف شود.

شیوه دیگر که شیوه‌ای نظام‌مند است، مرجعی را برای بررسی اشخاصی که ممکن است واجد شرایط رهبری باشند، معین می‌کند. به این منظور، مجلسی به نام «مجلس خبرگان رهبری» تشکیل شد. این مجلس که متشکل از اشخاصی است که خود به درجه اجتهاد رسیده‌اند، وجود شرایط را در اشخاص بررسی می‌کند و شخصی را که شرایط رهبری را دارا باشد، معرفی می‌کند. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ پس از ذکر شیوه نخست (پذیرش توسط اکثریت مردم)، به این شیوه تصریح کرده بود. بر این اساس، «... در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به‌عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قانون اساسی در این اصل، تشخیص شرایط رهبری را برعهده جمعی از متخصصان امر نهاده، تا با بررسی شرایط در اشخاص، افراد دارای صلاحیت مرجعیت و رهبری را تشخیص داده و از بین آنها یک نفر را که دارای برجستگی خاص برای رهبری است، معرفی کنند. در این خصوص ذکر چند نکته ضروری است:

اول: «مجلس خبرگان رهبری» از جمعی از خبرگان و متخصصان دین‌شناس تشکیل شده است. اصولاً «خبره» در اصطلاح فقهی و حقوقی به کسی گفته می‌شود که در تشخیص یک موضوع دارای صلاحیت عملی و اخلاقی است و علم و تجربه کافی را در تشخیص آن موضوع داراست.<sup>۱</sup> طبق اصل یکصد و هشتم قانون اساسی قبل از بازنگری قانون اساسی «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به‌وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی

۱. عمید زنجانی، همان، ص ۶۱۴.



رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است». بر این اساس قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری به تصویب رسیده است که طبق ماده (۳) آن «خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند: اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی، اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری، را تشخیص دهد، بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز، معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران، نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی». طبق تبصره «۱» این ماده «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند». ضمن اینکه طبق تبصره «۲» ماده مذکور «کسانی که رهبر معظم انقلاب - صریحاً و یا ضمناً - اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت». بر این اساس، مردم در انتخاباتی که به صورت استانی برگزار می‌شود، اشخاص مورد نظر خویش را برمی‌گزینند. این اشخاص به‌عنوان متخصصان و خبرگان امر، اقدام به انتخاب و تعیین رهبری می‌نمایند و در نتیجه می‌توان گفت که شخص منتخب خبرگان، منتخب مردم نیز خواهد بود.<sup>۱</sup>

**دوم:** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ به «مرجعیت» نیز اشاره شده بود و همان‌طور که گفته شد، با توجه به فرمان امام و ادله‌ای که در جلسات شورای بازنگری بیان شد، این شرط در جریان بازنگری قانون اساسی حذف شد.

**سوم:** در میان شرایط لازم برای رهبری، اولویت خاصی مشخص نشده بود که خبرگان در انتخاب ولی فقیه به آن توجه کنند، بلکه یک عبارت کلی «دارای برجستگی خاص» ذکر شده بود و تشخیص نهایی در این خصوص برعهده خود خبرگان نهاده شده بود.

**چهارم:** در اصل مذکور، این امکان پیش‌بینی شده بود که یک نفر و یا چند نفر برای رهبری معرفی و انتخاب شوند. به این نحو که در صورتی که خبرگان، در جریان بررسی اشخاص واجد صلاحیت، به یک شخص که دارای برجستگی خاص باشد، برخورد نکنند، سه یا پنج نفر را به‌عنوان شورای رهبری معرفی می‌کنند.

در جریان بازنگری قانون اساسی، به نحوه انتخاب ولی فقیه توجه خاصی شد. به این ترتیب که اولاً از دو شیوه مذکور در اصل یکصد و هفتم قبل از بازنگری - که توضیح آن بیان شد - شیوه اول حذف شد و در شیوه دوم نیز اصلاحاتی انجام گرفت و ثانیاً در میان شرایط لازم برای رهبری نیز، ارجحیت‌هایی در نظر گرفته شد و ثالثاً امکان انتخاب شورای رهبری از بین رفت در ادامه به توضیح این موارد پرداخته می‌شود.

اصل یکصد و هفتم قانون اساسی در جریان بازنگری قانون اساسی به این صورت تنظیم شد «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این اصل، نحوه شناخت ولی فقیه منحصر به تعیین توسط مجلس خبرگان شده است و شیوه پذیرش مردمی صرفاً در مورد شخص امام خمینی (ره) به رسمیت شناخته شد. البته در ادامه اصل مذکور، به ملاک‌هایی که باید مد نظر خبرگان قرار گیرد، اشاره شده و در میان شرایطی که در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی تعیین شده، ابتدا به برتری در دانش و فهم مسائل فقهی و سپس در مسائل سیاسی - اجتماعی اشاره شده است. در صورتی که چنین برتری‌هایی در میان هیچ‌یک از واجدان شرایط وجود نداشته باشد، «مقبولیت عمومی» ملاک عمل خواهد بود و در صورتی که در این مورد نیز تفاوتی میان واجدان شرایط نباشد، برتری در سایر شرایط لازم (عدالت، شجاعت، مدیریت و تدبیر) مد نظر قرار می‌گیرد. در صورتی که در این موارد نیز واجدان شرایط برابر باشند، انتخاب با خبرگان خواهد بود.

ظاهراً ارجحیت «مقبولیت عمومی» با نگاهی به شیوه پذیرش مردمی که قبل از بازنگری قانون اساسی وجود داشت، در این اصل گنجانده شده است.<sup>۱</sup> ضمناً قابل ذکر است که ذیل اصل یکصد و نهم قانون اساسی نیز به ارجحیت «بینش فقهی و سیاسی» - در صورت برابر سایر شرایط - بر شرایط دیگر تصریح دارد<sup>۲</sup> که می‌توان آن را بیانی دیگر از «اعلمیت به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی» قلمداد کرد.

در بازنگری قانون اساسی، امکان انتخاب شورای رهبری از مجلس خبرگان گرفته شد. دلایل متعددی برای این امر وجود داشت که از آن جمله می‌توان به عدم وجود دلیل شرعی برای رهبری شورایی، تجربه ناموفق مدیریت شورایی و نیز ادله نقلی بر نفی مدیریت شورایی اشاره کرد. ضمن

۱. عمید زنجانی، همان، ص ۶۱۷.

۲. «در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است».



اینکه شورایی بودن باعث نمی‌شود که اعضای شورا را بتوان یک فرد جامع تلقی کرد.<sup>۱</sup> در مجموع می‌توان گفت که در حال حاضر براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، مجلس خبرگان که متشکل از جمعی از متخصصان و نخبگان می‌باشد، با توجه به شرایط و صفاتی که برای رهبری مشخص شده و با در نظر گرفتن اولویت‌های مقرر در اصل مذکور، اقدام به تشخیص مصداق اتم و اکمل ولی فقیه در میان واجدان شرایط کرده و فرد مورد نظر را به‌عنوان ولی فقیه معرفی می‌کند.

## ۶. مرجع و نحوه نظارت بر ولی فقیه

همان‌گونه که در مباحث مربوط به ادله و نیز شرایط ولی فقیه بیان شد، باید اذعان کرد که آنچه در ولایت فقیه مد نظر است، حکومت دین بر جامعه و جریان موازین اسلامی در اجتماع می‌باشد، لذا کسی باید عهده‌دار امور جامعه باشد، که هم از لحاظ علمی آشنا به موازین دین باشد و هم از حیث عملی متخلق و مزین به اوامر شریعت، تا بتوان در نتیجه، دین را بر جامعه حاکم دانست.<sup>۲</sup> تحقق این امر، مستلزم نظارت مستمر بر ولی فقیه است تا او شرایط مد نظر را کماکان دارا بوده و جامعه را به سمت صلاح پیش ببرد. نظارت بر ولی فقیه از طرق مختلف انجام می‌گیرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۶-۱. نظارت نظام‌مند

به این منظور، قانون اساسی مجلس خبرگان را مأمور نظارت بر ولی فقیه دانسته است. همان‌طور که در قسمت قبل گفته شد، این مجلس متشکل از جمعی از نخبگان و خبرگان منتخب مردم است که به‌منظور شناسایی ولی فقیه و نظارت بر وی تشکیل می‌شود.

طبق صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به‌عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد». بر این اساس، مجلس خبرگان شرایط و صفات مختلف لازم برای رهبری را مد نظر قرار داده و مستمراً مورد بررسی قرار می‌دهد. این بررسی و نظارت به‌صورت همه‌جانبه انجام می‌گیرد و تمامی شرایط لازم برای رهبری اعم از فقاقت، عدالت، بینش

۱. ورعی، همان، صص ۵۶۶-۵۶۸.

۲. از این رو است که فقیهی همچون آیت‌الله جوادی آملی، نام کتاب خویش در مورد ولایت فقیه را «ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت» نهاده است ر.ک. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

سیاسی، شجاعت، مدیریت و تدبیر و نیز توانایی عملی را شامل می‌شود. در حال حاضر، مجلس خبرگان با تشکیل چند کمیسیون به انجام وظایف خویش می‌پردازد. کمیسیون‌های مذکور به شرح زیر است:

#### ۱-۱-۶. کمیسیون اصل یکصد و هشتم قانون اساسی

طبق اصل یکصد و هشتم قانون اساسی «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است». لذا به منظور بررسی و تدوین قوانین مربوط به خبرگان، از جمله انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، کمیسیونی متشکل از یازده عضو اصلی و چهار عضو علی‌البدل تشکیل شده است.

#### ۲-۱-۶. کمیسیون امور مالی و اداری

این کمیسیون که به بررسی امور مالی و اداری مجلس خبرگان می‌پردازد، دارای نه عضو اصلی و سه عضو علی‌البدل است.

#### ۳-۱-۶. کمیسیون اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی

به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل یکصد و هفتم و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی تشکیل شده تا درباره همه موارد مربوط به شرایط و صفات رهبر و درباره همه کسانی که در مظان رهبری قرار دارند، تحقیق و بررسی کرده و نتایج آن را به هیئت رئیسه ارائه کند. گزارش این کمیسیون، سری بوده و به صورت اسناد طبقه‌بندی شده، حفاظت می‌گردد و بدون تصویب مجلس خبرگان، در اختیار دیگری قرار نمی‌گیرد، مگر رهبری، که عنداللزوم به اطلاع وی می‌رسد. این کمیسیون مرکب از یازده نفر عضو اصلی و چهار نفر علی‌البدل می‌باشد.

#### ۴-۱-۶. کمیسیون سیاسی - اجتماعی

این کمیسیون برای آگاهی مستمر اعضای مجلس خبرگان از تحولات مهم داخلی و جهانی، به ویژه در زمینه مسائل سیاسی، فرهنگی، مدیریتی، امنیتی و اقتصادی تشکیل شده و موظف است با تشکیل جلسات با حضور نخبگان و مسئولان امور سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، مسائل مهم داخلی و جهانی را که به نحوی به انجام وظایف خبرگان، به ویژه وظایف مذکور در اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی، مربوط می‌شود، مورد بررسی قرار داده و گزارش آن را به هیئت رئیسه تقدیم کند تا در اولین اجلاس خبرگان، به اطلاع اعضا برسد.



#### ۵-۱-۶. کمیسیون تحقیق موضوع اصل یکصدویازدهم قانون اساسی

برای اجرای اصل یکصدویازدهم قانون اساسی و به منظور نظارت بر استمرار شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم قانون اساسی برای رهبری و تصمیم‌گیری در موارد فقدان آن، کمیسیون مذکور تشکیل شده است.

تحقیقات و مذاکرات این کمیسیون، محرمانه بوده و مجلس خبرگان، به وسیله این کمیسیون، موضوع نظارت بر رهبری را به اجرا می‌گذارد. این کمیسیون باید هرگونه اطلاعات لازم را در رابطه با اصل یکصدویازدهم در محدوده قوانین و موازین شرعی، به دست آورده و نسبت به صحت و سقم گزارش‌های مربوطه بررسی لازم را به عمل آورد. سایر اعضای خبرگان نیز اطلاعات خود را درباره اصل مذکور در اختیار این کمیسیون قرار می‌دهند. کمیسیون، بعد از بررسی و تحقیق، در صورتی که مطالب مذکور را برای تشکیل اجلاس خبرگان کافی نداند، موضوع را با عضو یا اعضای خبرگان که اطلاعات را در اختیار گذارده‌اند، در میان می‌گذارد و توضیحات خود را ارائه می‌کند و در صورتی که آنان قانع نشوند، اگر اکثریت نمایندگان، تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده را کنند، اجلاس مجلس خبرگان، برگزار می‌شود.

#### ۶-۱-۶. کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه

این کمیسیون به منظور بررسی راه‌های مناسب پاسداری و حراست از ولایت فقیه، تشکیل شده است. اهم وظایف آن، ارائه پیشنهاد به هیئت رئیسه در این امور است:

الف) تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالاخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت‌های مناسب و پاسخ به شبهات،

ب) معرفی ولایت فقیه در مجامع علمی داخل و خارج کشور و در سطح عموم مردم،

ج) بررسی شیوه‌های مناسب تدریس و ترویج اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سطوح مختلف تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان و نیز در سطح رسانه‌های عمومی، خصوصاً صدا و سیما و ارائه راهکارهای مناسب به هیئت رئیسه مجلس خبرگان.<sup>۱</sup>

علاوه بر مجلس خبرگان، در قانون اساسی طریق دیگری نیز برای نظارت بر اموال و دارایی رهبر پیش‌بینی شده است. بر این اساس اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی مقرر داشته که «دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد».

۱. اسامی کمیسیون‌ها و وظایف آنها از سایت اینترنتی مجلس خبرگان رهبری به آدرس زیر اقتباس شده است:

نتیجه این نظارت‌ها در اصل یکصدویازدهم قانون اساسی بیان شده است. بر این اساس «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به‌عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به‌طور موقت به‌عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه کند، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به‌جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای «۱»، «۳»، «۵» و «۱۰» و قسمت‌های «د»، «هـ» و «و» بند «۶» اصل یکصدودهم، پس از تصویب سه‌چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود».

## ۲-۶. نظارت غیرنظام‌مند

علاوه بر نظارتی که مجلس خبرگان رهبری به‌صورت نظام‌مند بر ولی فقیه اعمال می‌کند، قانون اساسی به شیوه‌ای غیرنظام‌مند نیز اشاره کرده که البته این شیوه از موازین اسلامی اقتباس شده است. بر این اساس تمامی اشخاص موظفند نسبت به یکدیگر و نیز نسبت به دولت و دولتمردان اعم از ولی فقیه و سایر دولتمردان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. به این معنا که در صورت وجود شرایط لازم برای این امر (علم و آگاهی، احتمال تأثیر، قدرت و توانایی بر این کار، علم به تکرار عمل توسط طرف مقابل)،<sup>۱</sup> بر اشخاص واجب و لازم است که نسبت به اعمال و رفتار دیگران حساس بوده و عکس العمل نشان دهند.

آیات و روایات بسیاری بر این امر تأکید کرده‌اند که به ذکر یکی از آنها در اینجا اکتفا می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: «همه کارهای نیک و [حتی] جهاد در راه خدا، در کنار امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره‌ای در کنار دریای پهناور است».<sup>۲</sup> این سخن منزلت و جایگاه والای این فریضه الهی را به بهترین وجه بیان می‌کند و حاکی از نقش غیرقابل انکار آن در پیشبرد جامعه به سمت صلاح است.

۱. ر.ک. سیدسجاد ایزدهی، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۱-۱۶۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.



اصل هشتم قانون اساسی با عنایت به این دستور اسلامی مقرر داشته که «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

این امر نسبت به ولی فقیه نیز تسری دارد و همگان موظفند در صورتی که کاستی و نقصانی را در ولی فقیه مشاهده نمودند، به نحو مقتضی اقدام کنند.

علاوه بر این، عنوان دیگری به نام «نصیحت ائمه مسلمین» نیز در منابع اسلامی مطرح است که با این موضوع مرتبط می‌باشد. بر این اساس، مردم نباید نسبت به مسائل جامعه خود بی‌تفاوت بوده و باید در مقابل رفتار و کردار ناشایست از خود حساسیت نشان دهند. «نصیحت» به معنای خیرخواهی است و در اینجا هم به معنای رفتار و گفتاری است که شخص با انگیزه خیرخواهی و مصلحت طرف مقابل، اظهار می‌کند.<sup>۱</sup> روایات متعددی نیز در این خصوص از ناحیه معصومان علیهم السلام وارد شده که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.<sup>۲</sup>

مهمتر از تمام موارد فوق، نظارت درونی است که در این خصوص وجود دارد. چراکه یکی از شرایطی که برای ولی فقیه بر آن تأکید می‌شود، همانا عدالت او است و همین امر، نقش بسزایی در سلامت وی و جلوگیری از فساد او ایفا می‌کند و به جرئت می‌توان گفت که این شرط، جایگزین بسیاری از راهکارهای حقوقی نظارت بیرونی بر ولی فقیه است. چراکه این وصف که مقصود از آن، قوه‌ای درونی و ملکه‌ای نفسانی است که فرد را از هرگونه خلاف و گناه در حوزه‌های مختلف بازداشته و او را در طریق هدایت حفظ می‌کند و به بیان دیگر، قدرت و توانایی بر ترک گناهان و انجام واجبات و اعمال خیر را «عدالت» می‌گویند. بر همین اساس، کسی که عادل باشد، کنترلی درونی دارد که به وی اجازه انجام هر کاری را نمی‌دهد و باعث می‌شود در همه‌جا به دنبال رضایت خالق و انجام وظایف خویش باشد و لذا در منابع شیعی تأکید فراوانی بر لزوم عدالت حاکمان شده است.<sup>۳</sup>

در نظارت نظام‌مندی که توسط مجلس خبرگان انجام می‌گیرد و در ادامه به آن اشاره می‌شود، نیز به استمرار این صفت در ولی فقیه هم توجه خاصی می‌گردد.

۱. ایزدهی، همان، ص ۱۶۲.

۲. ر.ک. همان، صص ۱۶۲-۱۶۷.

۳. ر.ک. همان، صص ۶۵-۷۵.

## ۷. وظایف و اختیارات ولی فقیه

پس از بیان ادله ولایت فقیه و شرایط ولی فقیه و بررسی آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، لازم است به وظایف و اختیارات وی نیز پرداخته شود. به این منظور ذیل دو عنوان محدوده اختیارات و مصادیق مصرح در قانون اساسی به بررسی موضوع می‌پردازیم.

### ۷-۱. محدوده اختیارات

همان‌گونه که در موضوع مفهوم و ادله ولایت فقیه پیش از این بیان شد، ولایت فقیه در حقیقت ادامه حکومت معصوم (ع) در جامعه است. به این معنا که کسی که شبیه‌ترین اشخاص به معصوم است، یعنی در علم و عمل بالاتر از سایرین می‌باشد، اداره جامعه را عهده‌دار خواهد بود. مشخص است که چنین شخصی، همان اختیارات و وظایفی که پیامبر و ائمه علیهم السلام در اداره جامعه دارا بودند را دارا می‌باشد. «ولایت مطلقه فقیه» کاملاً به همین معناست. قابل ذکر است که نباید واژه «مطلقه» در این عبارت را به معنای «عدم تقید به قانون و نظارت» دانست. معنای اخیر از این واژه، معنایی است که در حقوق اساسی به‌کار برده می‌شود و در مقابل «حکومت مشروطه» یا «قانونمدار» قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> درحالی که همان‌طور که گفته شد، مقصود از «مطلقه» در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» این است که محدوده اختیارات ولی فقیه همانند محدوده اختیارات امام معصوم (ع) می‌باشد و به عبارت فقها «کلُّ ما ثبت للامام فهو ثبت للفقیه» و لذا برخی نیز بجای ولایت مطلقه فقیه، از «ولایت عامه فقیه» سخن گفته‌اند که عبارتی دیگر از ولایت مطلقه فقیه می‌باشد. البته باید گفت که این اختیارات، اختیارات حکومتی است و نه اختیارات تکوینی.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، هرگاه شک کردیم که آیا فقیه در حکومت خویش فلان اختیار حکومتی را که امام معصوم داشته است، دارا می‌باشد یا خیر، به اصل فوق متمسک شده و آن را برای فقیه به اثبات می‌رسانیم و اصولاً استثنا کردن یک اختیار حکومتی امام از اختیارات فقیه نیازمند دلیلی مستقل است.

در جریان تدوین قانون اساسی نیز به موضوع ولایت مطلقه فقیه توجه شده، ولی این توجه در سال ۱۳۵۸ کمتر<sup>۳</sup> و در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بیشتر بوده است.<sup>۴</sup> البته

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۵۹-۵۶۰.

۲. ر.ک. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، صص ۴۹۶-۴۹۷.

۳. جهت مشاهده برخی از موارد توجه به ولایت مطلقه فقیه در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همان، صص ۱۱۳۹ و ۱۱۶۳.

۴. در شورای بازنگری قانون اساسی در ضمن مباحث مختلف خصوصاً در ذیل اصل یکصد و نهم قانون اساسی در این خصوص مفصلاً بحث شده است. از باب نمونه ر.ک. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، صص ۶۷۴ به بعد.



می‌توان گفت که توجه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به ولایت مطلقه فقیه، بیشتر معطوف به این بوده است که تمام نهادهای نظام مشروعیت خود را از ولایت فقیه می‌گیرند و بدون آن، فاقد مشروعیت می‌باشند<sup>۱</sup> و لذا تلاش شد که تمامی قوا و نهادها به نحوی منتسب به ولی فقیه باشند. ولی در شورای بازنگری قانون اساسی، به محدوده اختیارات ولی فقیه توجه شده است. به هر حال، در قانون اساسی قبل از بازنگری، تصریحی به مطلقه بودن ولایت فقیه نشده بود، ولی در بازنگری قانون اساسی، این عبارت در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی گنجانده شد. طبق این اصل «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آئینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

در شورای بازنگری قانون اساسی، تمامی اعضا معتقد به ولایت مطلقه فقیه بوده و به این امر تصریح کرده‌اند<sup>۲</sup> و مؤید آن این است که به «ولایت مطلقه امر» در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، تمام افراد رأی موافق داده‌اند.<sup>۳</sup>

با وجود این، در اصل یکصد و دهم قانون اساسی، در مقام شمارش وظایف و اختیارات رهبر دو بند گنجانده شد تا موانع اعمال ولایت مطلقه را بردارد. طبق بند «۷» اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبری «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» قرار گرفت و در بند «۸» این اصل به «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» اشاره شد.

تبیینی که در نهایت می‌توان از محدوده اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ارائه داد که هم با مبانی و ادله ولایت فقیه سازگار باشد و هم با قانون اساسی، این است که: در جمهوری اسلامی، ولی فقیه حاکم است (اصل پنجم قانون اساسی) و او با تنفیذ قانون اساسی، مقرر داشته که اجرای امور را از طریق قانون اساسی عملی می‌کند و یا قسمتی از اختیارات خود را به دیگران تفویض می‌نماید. این عمل، حقی کاملاً شرعی برای فقیه است.<sup>۴</sup> پس اعمال ولی فقیه و اداره کشور به وسیله او با سیستمی انجام می‌شود که همان سیستم قانون اساسی است و لذا قوای حاکم که همان قوای سه‌گانه مجریه، قضائیه و مقننه می‌باشند، باید در چارچوب قانون اساسی حرکت

۱. ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همان، صص ۱۱۱۱، ۱۱۲۵ و ۱۱۶۲.

۲. ر.ک. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. از باب نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: بیات، ص ۲۲۶، عبدالله نوری ص ۴۶۴، موسوی اردبیلی، ص ۵۲۸، آقای کروی، ص ۶۵۵، آقای نجفقلی حبیبی، ص ۶۵۸، سیدهادی خامنه‌ای، ص ۶۶۶، آذری قمی، ص ۶۷۳، جنتی، ص ۶۷۶، میرحسین موسوی، ص ۱۲۳۶.

۳. ر.ک. همان، ج ۳، ص ۱۶۳۹.

۴. ر.ک. همان، صحبت‌های آیت‌الله یزدی، ص ۶۹۴.

نمایند و البته اگر لازم شد که در جایی از قانون عدول شود، باید ولی فقیه اجازه آن را صادر کند و الا ممکن نیست. اختیارات مصرح در بندهای «۷» و «۸» اصل یکصد و دهم مبنی بر تنظیم روابط قوای سه‌گانه و نیز حل معضلات نظام، گویای این مطلب است که ولی فقیه تلاش می‌کند تمامی امور از مجرای قانون اساسی و قوانین عادی انجام گیرند و در صورتی که پیمودن این راه‌ها ممکن نباشد، ولی فقیه وارد شده و باعث می‌شود امور کشور با بن‌بست مواجه نشود. ضمن اینکه ولی فقیه باید سیر کلی حکومت را مد نظر قرار دهد تا از راه رسیدن به آرمان‌ها و اهداف جدا نشود. عبارت اصل پنجاه و هفتم مبنی بر اینکه قوای سه‌گانه زیر نظر ولی فقیه عمل می‌کنند، ناظر به این مهم است.

عباراتی که مقام معظم رهبری در این خصوص بیان کرده‌اند، نیز گویای این امر است:

«بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری باید موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آنجایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در اینجا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که بناگزی باید این‌کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است، و آلاً رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیم هستند و باید تسلیم باشند»<sup>۱</sup>.

ایشان در جای دیگر این‌گونه بیان داشته‌اند: «درواقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. همین‌طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورت‌ها، مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیرلازم یا غیرجایز وادار می‌کند؛ رهبری باید مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیافتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان قزوین در ۱۳۸۲/۹/۲۶، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:



کارها هم نیست. حالا بعضی‌ها دوست می‌دارند همین‌طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نه، این‌طور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گرایی‌ها قرار بگیرد.<sup>۱</sup>

## ۲-۷. مصادیق اختیارات مصرح در قانون اساسی

قانون اساسی، در برخی از اصول خود، اختیارات و وظایفی را برای ولی فقیه بیان داشته است که می‌توان آنها را اهم صلاحیت‌های ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران دانست. البته با توجه به تبیینی که از ولایت مطلقه فقیه بیان شد، ولی فقیه دارای وظایفی و رای این اختیارات مصرح در قانون اساسی نیز می‌باشد.

در این قسمت، آنچه در اصول مختلف قانون اساسی در خصوص وظایف و اختیارات ولی فقیه بیان شده، ذیل چند عنوان به صورت مختصر بررسی می‌شود. قابل ذکر است که طبق ذیل اصل یکصد و نهم قانون اساسی «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

### ۱-۲-۷. اختیارات مربوط به خصوص قوه مجریه

بر اساس اصل شصتم قانون اساسی «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراست». در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی نیز مشابه این عبارت به کار رفته است.<sup>۲</sup> بر این اساس برخی از امور قوه مجریه مستقیماً برعهده رهبری است. البته اینکه کدامیک از صلاحیت‌های رهبری مربوط به قوه مجریه است و یا اینکه کدامیک از امور قوه مجریه مستقیماً برعهده رهبری می‌باشد، در قانون اساسی صراحتاً ذکر

۱. بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۴، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۵۹۷>

۲. اصل یکصد و سیزدهم: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد».

نشده است. ولی با توجه به اینکه در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه به عنوان «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران» معرفی شده‌اند، می‌توان امور مربوط به صدا و سیما و نیروهای مسلح را که ذیل قوای مقننه و قضائیه تعریف نمی‌شوند، جزئی از قوه مجریه دانست که امور آنها مستقیماً برعهده رهبری است. طبق اصول یکصد و دهم و یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی رهبری در خصوص سازمان صدا و سیما، وظیفه نصب و عزل رئیس آن را برعهده دارد. البته قانون اساسی، نظارت بر سازمان صدا و سیما را برعهده شورای متشکل از «نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر)» نهاد و تعیین «خطمشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را» به قانون سپرده است، ولی در خصوص نیروهای مسلح، وضعیت متفاوت است، زیرا اولاً طبق بند «۴» اصل یکصد و دهم «فرماندهی کل نیروهای مسلح» از جمله وظایف و اختیارات رهبری است و ثانیاً «اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها» نیز طبق بند «۵» اصل مذکور با ولی فقیه است. در بند «۶» اصل مذکور نیز «نصب و عزل و قبول استعفای ... رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی» در زمره وظایف و اختیارات رهبری ذکر شده است.

علاوه بر موارد فوق، ولی فقیه دارای اختیارات دیگری نیز در قوه مجریه می‌باشد که به شرح

زیر است:

اولاً «امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد»، (بند «۹» اصل یکصد و دهم قانون اساسی).

ثانیاً «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم». (بند «۱۰» اصل یکصد و دهم قانون اساسی). براساس بند «۲» اصل هشتاد و نهم قانون اساسی «در صورتی که حداقل یک‌سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک‌ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس‌جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند «۱۰» اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد».

دو اختیار فوق، از این باب در زمره اختیارات رهبری منظور شده که هر یک از قوای سه‌گانه



باید به نحوی منتسب به ولی فقیه باشد تا دارای مشروعیت شود، لذا رأی مردم به رئیس‌جمهور، به خودی خود، باعث نمی‌شود که فردی بتواند اختیارات رئیس‌جمهور را اعمال نماید، بلکه تنفیذ و امضای ولی فقیه است که مشروعیت وی را فراهم می‌کند. لذا در بند «۱۰» اصل یکصد و نهم نیز از واژه «عزل» استفاده شده است. بر این اساس، در صورتی که مجلس به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دهد و یا دیوان عالی کشور، رئیس‌جمهور را متخلف تشخیص دهد، ولی فقیه می‌تواند با توجه به مصالح کشور رئیس‌جمهور را از مقام خود عزل نماید. با توجه به دو مورد قبل، رئیس‌جمهور در مقابل رهبر نیز مسئول است<sup>۱</sup> و پذیرش استعفای رئیس‌جمهور نیز در صلاحیت رهبر می‌باشد.<sup>۲</sup>

ثالثاً تعیین جانشین رئیس‌جمهور در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دوماه: براساس اصل یکصد و یکم قانون اساسی «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دوماه رئیس‌جمهور و یا در موردی که مدت ریاست‌جمهوری پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را برعهده می‌گیرد و شورای متشکل از رئیس‌مجلس و رئیس‌قوه قضائیه و معاون اول رئیس‌جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود. در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند». بر این اساس، جانشینی معاون اول، در صورتی است که رهبری با آن موافق باشد و در صورت عدم موافقت و یا سایر امور مذکور در ذیل اصل، ولی فقیه اقدام به تعیین جانشین می‌نماید. این اصل نیز مؤید نکته مذکور در باب لزوم انتساب تمامی قوا به ولی فقیه است.

## ۲-۲-۷. اختیارات مربوط به قوه قضائیه

نکته‌ای که در مورد قوه مجریه مبنی بر لزوم انتساب به رهبری بیان شد، در خصوص قوه قضائیه نیز صادق است. بر این اساس، قانون اساسی تعیین، عزل و قبول استعفای عالی‌ترین مقام قوه قضائیه را در زمره اختیارات و وظایف ولی فقیه شمرده است (جزء «ب» بند «۶» اصل یکصد و نهم قانون اساسی) اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی نیز به این مهم اشاره کرده است. طبق این اصل «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام

۱. اصل یکصد و بیست و دوم: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است».

۲. اصل یکصد و سی‌ام: «رئیس‌جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد».

رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به‌عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.»

علاوه بر این، طبق بند «۱۱» اصل یکصد و نهم «عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه» نیز در زمره اختیارات و وظایف ولی فقیه قرار دارد.

### ۳-۲-۷. اختیارات مربوط به قوه مقننه

نحوه انتساب قوه مقننه به ولی فقیه، به نحو دیگری است. قانون اساسی با تعیین نهادی به نام «شورای نگهبان» که از طرفی بر انتخابات‌ها (از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی) نظارت دارد و از طرفی عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی را کنترل می‌کند، قوه مقننه را در چارچوب اهداف نظام قرار داده است. با توجه به اینکه ولی فقیه هم این قانون اساسی را با این مفاد امضا کرده است، قوه مقننه را می‌توان به او منتسب دانست.

اصل نود و یکم قانون اساسی در مقام ذکر تشکیل شورای نگهبان این‌گونه مقرر داشته است: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. ۱. ۶ نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲. ۶ نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند». در جزء «الف» بند «۶» اصل یکصد و نهم نیز به نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان توسط ولی فقیه تصریح شده است. اصول نود و یکم تا نود و نهم قانون اساسی به شرح وظایف شورای نگهبان پرداخته است که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

### ۴-۲-۷. اختیارات فراقوه‌ای و یا مربوط به کلیت نظام

همان‌طور که بیان شد، ولی فقیه دارای وظایف و اختیاراتی فراتر از قوای سه‌گانه نیز می‌باشد. این موارد به شرح زیر است:

اول «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «نظارت بر حسن اجرای» آنها (بندهای «۱» و «۲» اصل یکصد و نهم قانون اساسی). بر این اساس، خط‌مشی‌های کلی و راهبردهای جمهوری اسلامی در مسائل مختلف توسط رهبری تعیین می‌شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در این خصوص به رهبری مشورت می‌دهد. نظارت بر اجرای این سیاست‌ها نیز در زمره صلاحیت‌های رهبری قرار دارد که البته ایشان این امر را به استناد ذیل اصل یکصد و نهم قانون اساسی مبنی بر اجازه تفویض برخی از اختیارات



به دیگران، به مجمع تشخیص مصلحت نظام تفویض نموده‌اند.<sup>۱</sup> این سیاست‌ها برای تمامی قوا لازم‌الاجراست و هر مقامی باید به نوبه خود سعی در عملی نمودن آنها نماید.<sup>۲</sup>

دوم فرمان همه‌پرسی (بند «۳» اصل یکصدودهم قانون اساسی). بر این اساس انجام همه‌پرسی، اعم از همه‌پرسی قانون عادی<sup>۳</sup> و همه‌پرسی قانون اساسی<sup>۴</sup> نیازمند فرمان رهبری است.<sup>۵</sup> سوم «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» (بند «۷» اصل یکصدودهم قانون اساسی): براساس اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی، قوای سه‌گانه زیر نظر ولی فقیه به انجام وظیفه می‌پردازند. حدود وظایف و اختیارات هریک از قوا در قانون اساسی و قوانین عادی تعیین شده ولی به هر حال، عملکرد بهتر آنها نیازمند تعامل ایشان با یکدیگر است. البته گاه اختلافاتی میان آنها رخ می‌دهد و روابط ایشان مخدوش می‌گردد. با توجه به اصل مذکور، حل اختلافات احتمالی میان آنها و تنظیم روابط آنان از جمله وظایف ولی فقیه خواهد بود.

اخیراً مقام معظم رهبری اقدام به تشکیل هیئتی با عنوان «هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نموده‌اند تا در این خصوص به بررسی موضوعات پرداخته و به رهبری مشورت دهد.<sup>۶</sup> لذا این هیئت اقدام به تصمیم‌گیری نهایی نمی‌کند، بلکه صرفاً به ارائه نظرات مشورتی به رهبری می‌پردازد.

چهارم «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام». (بند «۸» اصل یکصدودهم قانون اساسی). تمامی امور کشور از طرق عادی - مثل تصمیم‌گیری مجلس و یا هیئت وزیران - قابل حل نیستند و گاه اتفاق می‌افتد که شیوه‌های معمول برای حل مسائل کافی نمی‌باشد. قانون اساسی با درک این ضرورت، امر مذکور را در زمره صلاحیت‌های رهبری محسوب کرده است تا ایشان با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، به

۱. نامه مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۰ قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:

<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۳۰۵۵>

۲. براساس ماده (۳) «مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» ابلاغی مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۰ مقام معظم رهبری «بالاترین مقام مسئول در قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و صدا و سیما مسئول اجرای سیاست‌های کلی نظام در دستگاه‌های مربوط می‌باشند». قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:

<http://maslahat.ir/DocLib2/Approved%20Policies/Supervision%20Standards.aspx>

۳. اصل پنجاه‌ونهم: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد».

۴. اصل یکصدوهفتادوهفتم: «... مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد...».

۵. حسین مهرپور، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰.

۶. متن حکم ایشان در آدرس اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۱۶۷۸۲>

راه‌حل این مسائل دست یابند. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، این بند (و بندهای فوق‌الذکر) در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و با توجه به لزوم اشکالات عملی که قبل از آن پدید آمده بود، به قانون اساسی افزوده شد.

پنج‌م تعیین اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقررات آن (اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی). مجمع تشخیص مصلحت نظام نهادی است که توسط امام خمینی (ره) و در پی اختلافات متعدد مجلس و شورای نگهبان و برای رفع این اختلافات ایجاد گردید و در بازنگری قانون اساسی، وارد این قانون شد. طبق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضای تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید».

ششم تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی (اصل یکصد و هفتاد و هشتم قانون اساسی). شورای عالی امنیت ملی براساس اصل یکصد و هفتاد و هشتم قانون اساسی و «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» تشکیل شده است. ریاست این شورا را رئیس‌جمهور برعهده دارد. وظایف این شورا عبارتند از: «تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری؛ هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی؛ بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی». طبق اصل مذکور «مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست».

هفتم فرمان بازنگری در قانون اساسی (اصل یکصد و هفتاد و نهم قانون اساسی). نحوه بازنگری در قانون اساسی در اصل یکصد و هفتاد و نهم قانون اساسی بیان شده است. بر این اساس «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی ... پیشنهاد می‌نماید». ترکیب این شورا نیز در اصل مذکور تعیین شده است که شامل اعضای شورای نگهبان، رؤسای قوای سه‌گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، سه نفر از هیئت وزیران، سه نفر از قوه قضائیه، ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سه نفر از دانشگاهیان می‌باشد. اصل مذکور «شیوه کار و



کیفیت انتخاب و شرایط آن را» به قانون سپرده است. «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد». ذیل اصل مذکور نیز برخی از امور را غیرقابل تغییر اعلام کرده است. این امور عبارتند از: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران».

### نتیجه‌گیری

ولایت فقیه به این معناست که حکومت اسلامی در زمان غیبت معصومان، برعهده کسی است که عالم به موازین شرعی بوده و عامل به آنها نیز باشد و توانایی اداره جامعه را نیز دارا باشد. چنین شخصی با این صفات (علم، عدالت و تدبیر) تمامی وظایف و اختیاراتی را که پیامبر و ائمه علیهم السلام در اداره جامعه دارند، دارا می‌باشد. این موضوع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس شده است. تمامی نهادهای حکومتی به نحوی متناسب به ولی فقیه بوده و با نظارت عالیه او به انجام وظایف خویش می‌پردازند و او در صورتی که در روند کلی سیر حکومت، انحرافی را مشاهده کند، موظف است نسبت به اصلاح آن اقدام کند.

در جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری، نهادی است که شخص واجد شرایط رهبری را تشخیص داده و معرفی می‌کند و بر او نظارت می‌کند تا شرایط لازم را کماکان دارا باشد و در صورت از بین رفتن شرایط در وی، عزل او را اعلام می‌نماید. البته وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت، برعهده تمامی آحاد جامعه می‌باشد. مهمترین نظارتی که بر ولی فقیه صورت می‌گیرد، نظارت درونی است که با توجه به لزوم وجود «عدالت» در وی، کنترلی درونی بر وی وجود دارد که به وی اجازه انجام هر کاری را نمی‌دهد و باعث می‌شود در همه‌جا به دنبال رضایت خالق و انجام وظایف خویش باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مشروعیت خویش را از امضای ولی فقیه کسب کرده، وظایف و اختیاراتی را در اصول مختلف خود برای ولی فقیه به تصریح ذکر کرده و بر «مطلقه» بودن ولایت فقیه - به معنای همانندی اختیارات ولی فقیه در حکومت با اختیارات پیامبر و معصومان علیهم السلام - تأکید کرده است لذا اصولاً تمامی ارکان حکومت برطبق قوانین عمل می‌کنند، مگر در مواردی که از طرق عادی قابل حل نباشد و یا به سیر کلی حرکت جامعه به سمت صلاح لطمه وارد کند، که در این موارد با تشخیص و صلاح‌دید ولی فقیه عمل خواهد شد.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. (امام) خمینی، آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله. الاجتهاد و التقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.
۵. ابراهیم‌زاده آملی، نبی‌الله. حاکمیت دینی، بیجا، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.
۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ج ۱۳، ۱۴۰۵.
۷. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۸. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت‌مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. اردبیلی، ملاحمد. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۰. ارسطو، محمدجواد. مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، نشریه علوم سیاسی، سال ۱، ش ۲، ۱۳۷۷.
۱۱. امام‌خمینی، آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله. کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۱۰.
۱۲. انصاری، شیخ مرتضی. مکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ج ۳، ۱۴۲۰.
۱۳. ایزدهی، سیدسجاد. نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۴. آصفی، آیت‌الله محمد مهدی. الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقیه و صلاحياته، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶.
۱۵. آل بحر العلوم، آیت‌الله سیدمحمد. بلغه الفقیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ج ۲، ۱۳۶۲.
۱۶. برجی، یعقوبعلی. ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۱۷. بروجردی، آیت‌الله سیدحسین. تقریر آیت‌الله حسینعلی منتظری، البدر الزاهر فی صلاحه الجمعه و المسافر، قم، مکتب آیت‌الله منتظری، ۱۴۱۶ق.
۱۸. جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله. ولایت فقیه و ولایت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۹. حسینی مراغی، سیدمیرعبدالفتاح. العناوین الفقهیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۷.
۲۰. خراسانی، ملامحمدکاظم. تصحیح و تعلیق سید مهدی شمس‌الدین، حاشیه کتاب مکاسب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.
۲۱. خمینی، آیت‌الله شهید سیدمصطفی. ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۲۲. سبحانی، آیت‌الله‌جعفر (بی‌تا) الوسیط فی أصول الفقه، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، الجزء الثاني.
۲۳. عمید زنجانی، آیت‌الله عباسعلی. قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۶.
۲۴. عمید زنجانی، آیت‌الله عباسعلی. حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲۵. فیض کاشانی، ملامحمدحسن. تحقیق السیدمهدی الرجائی، مفاتیح الشرایع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه،



الجزء الثاني، ١٤٠١ق.

۲۶. قاضي، ابوالفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲۷. کاشف الغطاء، شيخ جعفر (بيتا) كشف الغطاء عن مبهمات شريعه الغراء، اصفهان، انتشارات مهدي، ج ۱.
۲۸. کرکی، الشيخ علی بن الحسين. تحقيق الشيخ محمد الحسون، رسائل المحقق الكرکی. قم: مکتبه آيت الله العظمی مرعشی، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۹. کلینی، محمدبن يعقوب. الكافي، تهران، دارالکتب اسلاميه، ج ۱، ۱۳۶۵.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم. مختصری درباره ولايت فقيه، مقالات نخستین کنفرانس اندیشه اسلامی (۱۷-۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۱)، تهران، سازمان تبليغات اسلامی، ۱۳۶۳.
۳۱. گلپایگانی، آيت الله سيدمحمد رضا. تقرير احمد صابري همدانی، الهدايه الى من له الولاية، قم، دارالقرآن الكريم، ۱۳۸۳ق.
۳۲. مطهری، آيت الله شهيد مرتضی. اسلام و مقتضيات زمان، تهران، انتشارات صدرا، دو جلد، ۱۳۸۷.
۳۳. مكارم شيرازي، آيت الله ناصر. تفسير نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۱، ۱۳۷۴.
۳۴. مكارم شيرازي، آيت الله ناصر. بحوث فقيهيه هامه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲ق.
۳۵. منتظری، آيت الله حسينعلی. دراسات في ولاية الفقيه، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۹.
۳۶. موسوی خلخالی، آيت الله سيدمحمد مهدي. حاکميت در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۷. مهرپور، حسين. مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
۳۸. نجابت شيرازي، آيت الله حسنعلی. ولايت شرعيه مطلقه فقيه، شیراز، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۱.
۳۹. نجفی اسفاد، مرتضی و فريد محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بين المللی الهدی، ۱۳۷۹.
۴۰. نجفی، آيت الله محمدحسن، جواهرالكلام في شرح شرايع الاسلام، تهران، دارالکتب اسلاميه، ج ۲۱، ۱۳۶۷.
۴۱. نراقی، ملا احمد. عوائد الايام، قم، مکتبه بصيرتی، ۱۴۰۸ق.
۴۲. نوری همدانی، آيت الله العظمی حسين. مسائل من الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، قم، مركز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷.
۴۳. ورعی، سيدجواد. مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روايت قانونگذار، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵.

44. <http://farsi.khamenei.ir>

45. <http://maslahat.ir>

46. <http://www.nezam.org>



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۱۵۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: با نمایندگان مردم در مجلس نهم ۳۳. جایگاه ولی فقیه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی)

تهیه و تدوین: سیدمحمدهادی راجی

ناظر علمی: حجت‌الاسلام والمسلمین جلیل محبی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. ولی فقیه

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. فقه شیعه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۱/۳